

## جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان (باشور) و سیاست خارجی کشورهای پیرامون

داریوش پیری

جنبش ناسیونالیستی کوردها در یکصد سال اخیر یکی از منابع اصلی تحولات در خاورمیانه بوده است و همواره میان این جنبش و دولت مرکزی کشورهای عراق، سوریه، ترکیه و ایران تنش وجود داشته است. علی‌رغم اینکه کوردها با سه ملت متفاوت در چهار کشور مجزا همسایه هستند اما همواره با سیاست یکسان و مشابهی از جانب دولت مرکزی این چهار کشور مواجه بوده‌اند. سیاست خارجی همسایگان نسبت به جنبش ناسیونالیستی کوردها بویژه «جنوب کوردستان»<sup>۱</sup> همکاری و ائتلاف جهت کنترل و سرکوب کوردهای باشور بوده است. در این مقاله تلاش شده تا ابتدا ریشه‌های نظری این سیاست یکسان را شناسایی کنیم و سپس به چند مورد تاریخی از سیاست خارجی مشابه این کشورها نسبت به جنبش ناسیونالیستی «جنوب کوردستان» اشاره نماییم.

**کلمات کلیدی:** ناسیونالیسم کوردها، موازنه همه‌جانبه، سیاست همکاری و ائتلاف، دولت-ملت

سازی ناقص، بحران اتنیکی.

۱. نخبگان کورد برای چهار بخش کوردستان معادل سازی‌هایی انجام داده‌اند که با استقبال محققان داخلی و خارجی نیز مواجه شده است. در این راستا کوردستان به چهار بخش تقسیم شده است که شامل: شمال کوردستان یا باکور که معادل کوردستان ترکیه، جنوب کوردستان یا باشور که معادل کوردستان عراق، شرق کوردستان یا روژه‌لات که معادل کوردستان ایران و غرب کوردستان یا روژآوا که معادل کوردستان سوریه می‌باشد.

## ● مقدمه

نظریه موازنه همه جانبه ضمن اشاره به نقص نظریه های موازنه قوا و تهدید، که عمدتاً منشا تواناییها و تهدیدها را در خارج از مرزهای یک کشور می دانند، براین باور است که در جهان سوم منشا تهدیدات از داخل کشور است. این نظریه علاوه بر تهدیدات خارجی به تهدیدات درونی دولت نیز توجه می کند و معتقد است که برخی اتحادها صرفاً بدلیل وجود تهدیدات داخلی برای کشورهای جهان سوم شکل می گیرند و از این رو دولت ها در جهان سوم برای حفظ خود در اریکه قدرت اقدام به تشکیل این قبیل اتحادها با دیگر کشورها می نمایند. واژه موازنه همه جانبه برای اولین بار توسط استیون دیوید تحلیلگر آمریکایی سیاست بین الملل و مسائل جهان سوم مطرح شد. وی این مفهوم را برای توضیح معادله قدرت و امنیت در کشورهای جهان سومی که تفاوت بسیاری با وضعیت با ثبات کشورهای غربی دارند بکار برد، مفروضه دیوید بر مبنای همان منطق رئالیستی است که دولت ها برای رفع تهدیدات اولیه و اولویت دار به جای تهدیدات فرعی و ثانویه تلاش و تمرکز بیشتری می کنند. وی فرایند غیرطبیعی تشکیل دولت-ملت در جهان سوم را موجب شکل گیری مصنوعی، بی ثباتی داخلی دولتها و تداوم اختلافات آنان با همسایگانشان می داند. به نظر دیوید مفهوم آنارشی مورد استفاده واقعگرایانی مانند کنت والتز نه تنها محیط خارجی عمل کشورها را توضیح می دهد، بلکه ناظر به وضعیت داخلی این کشورها نیز هست. دیوید کشورهای جهان سوم را درگیر با تهدیداتی دو لایه از ناحیه بی ثباتی سیاسی و عدم انسجام اجتماعی و چالش با دولت های رقیب در عرصه منطقه ای و بین المللی می داند (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۸۷).

دیوید معتقد است که موازنه همه جانبه برادراک تصمیم گیران و مقامات دولت از ماهیت تهدیداتی که متوجه امنیت نظام و حاکمیت است تاکید دارد. آنها، عموماً بر اساس وجود تهدیدات خارجی و داخلی و بویژه پیوند این دو سطح از تهدید، تصمیم گیری می کنند. در صورت فقدان مشروعیت نظام حاکم و یا مواجهه با بحران مشروعیت، امنیت حاکمان جایگزین امنیت نظام می شود. در این حالت چنین رهبرانی برای حفظ قدرتشان، در عرصه سیاست خارجی، رفتاری درپیش می گیرند که معطوف به استحکام حکومت آنان در داخل است، ولو آنکه ملاحظات مربوط به منافع و امنیت ملی در درازمدت نادیده گرفته شود.

دیوید بدنبال یافتن چرایی شکل گیری اتحادها میان کشورهای در حال توسعه است. وی معتقد است شکل گیری اتحادها و رفتار آینده این کشورها را می توان از طریق نظریه موازنه همه جانبه تبیین کرد. بر اساس نظریه موازنه همه جانبه رهبران کشورهای در حال توسعه برای کمک به بقای خود با دولت

هایی که دارای بحران های مشابهی هستند ائتلاف می نمایند تا آسانتر به کنترل و رفع تهدید امنیتی بپردازند. (David, 1991; 236)

بر اساس مفروضه های موازنه همه جانبه موضوع بقاء، بعنوان هدف اولیه همه دولت ها، در مرکز سیاست خارجی قرار می گیرد البته در کشورهای در حال توسعه بیشتر بقای رهبران دولت ها بعنوان هدف اولیه سیاست خارجی مطرح است. در واقع ماهیت اتحاد در کشورهای در حال توسعه پیچیده و متفاوت است چرا که موضوع بقاء علاوه بر نظام شامل بقای رهبران دولت ها نیز می شود و حتی در بیشتر موارد بقای نظام و رهبران از هم قابل تفکیک نیست (Beswick, 2010; 233)

دیوید معتقد است برای رهبران کشورهای در حال توسعه علقه هایی مانند قبیله، اتنیسیتی، مذهب و یا خاندان شخص حاکم حتی از سرزمین و ملیت مهمتر می باشد. این رهبران با رهبران دیگر کشورها متحد می شوند چرا که نگرانی های مشابهی نسبت به این علقه ها دارند. این رهبران عمدتاً به افکار عمومی داخل کشور توجهی نمی کنند و در شرایط بحران و اعتراض داخلی برای سرکوب مردم با دولت های دیگر متحد می شوند. این دولت ها بدلیل اینکه از شرایط بی ثبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخلی رنج می برند برای تحکیم حکومت خود با دیگر دولت های منطقه ای و بین المللی برای حفظ قدرت خود متحد می شوند. (David, 1991; 236)

موازنه همه جانبه ریشه ائتلاف سازی میان کشورهای در حال توسعه را بیشتر ناشی از ویژگی های داخلی مانند مشکلات داخلی و بی ثباتی این کشورها می داند. لذا برای درک بیشتر سیاست های کشورهای همسایه نسبت به جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان ابتدا به بیان ویژگی های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اتنیکی این کشورها می پردازیم. منابع مشکلات داخلی و بحران زا در ترکیه، عراق، ایران و سوریه را می توان در حوزه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم کرد.

## ● ترکیه

ترکیه کشوری است که دارای پیچیدگی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیادی است که ناشی از موقعیت جغرافیایی و ساختار اتنیکی، مذهبی و نژادی درون ترکیه است. درک پیچیدگی ها و تناقضات حاکم بر ترکیه نیازمند بررسی و مطالعه چگونگی ساختار اتنیکی و شناسایی شکاف های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود در ترکیه است.

## ۱- بحران اتنیکی

در دوران امپراطوری عثمانی امیرنشین های مختلف تحت لوای سلطان به اداره امور خود در قلمرو امپراطوری می پرداختند و تا زمانیکه به او وفادار بودند تا حدودی این امکان را داشتند که اصول مذهبی و فرهنگی شان را در حدود سرزمینی خود اجرا نمایند. اما با جایگزینی امپراطوری عثمانی با حکومت سکولار در دهه ۱۹۲۰ و شکل گیری جمهوری ترکیه و پایه گذاری آن بر اساس اندیشه های کمال آتاتورک اگرچه برخی اقلیت های مذهبی آزادی های قانونی بدست آوردند اما بزرگ ترین اقلیت اتنیکی ترکیه یعنی کوردها که جمعیت بسیار زیادی داشتند نادیده گرفته شدند. انکار هویت فرهنگی، زبانی و اتنیکی کوردها بنیان یک شکاف بزرگ در جامعه ترکیه را نهاد و عملاً جامعه ترکیه را به دو بخش تقسیم نمود که شامل مرکز ترک نشین، مرفه، نخبه و قدرتمند بود و پیرامون کوردنشین که عمدتاً فقیر و فاقد قدرت بودند. با شکل گیری ترکیه سکولار و آغاز پروژه ترک سازی و همسان سازی تمام ساکنان ترکیه، شکاف بزرگ میان ترک و کورد بعنوان یک چالش کهنه کماکان بر عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترکیه سایه افکنده است (Abbas, 2017). دولت ترکیه تحت عنوان سکولاریسم و ملی گرایی آتاتورکی با خطاب کردن کوردها با عنوان «ترک کوهی» سعی در انکار موجودیت «ملت کورد» در ترکیه نموده است.

## ۲- شکاف مذهبی

شکاف های مذهبی در ترکیه عمدتاً به صورت سکولار- مذهبی ظاهر شده است که جامعه ترکیه را به دو قسمت سنتی مذهبی و سکولار مدرن تقسیم نموده است. در سایه شکاف سکولار- سنتی شکاف مذهبی دیگری در ترکیه وجود دارد که شکاف سنی- علوی است. این دو شکاف به شدت فعال هستند و همواره قدرت میان این گروهها دست به دست شده است و هرگاه احزاب مذهبی قدرت را در دست گرفته اند این شکافها تشدید شده است. در سال های اخیر با قدرت یافتن حزب عدالت و توسعه که نزدیکی بسیاری با جریان سنتی دارد پاکسازی سیاسی در ترکیه به شدت افزایش یافته است (Pandya, 2017).

## ۳- فقدان تجربه دولت ملت سازی

بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی، رهبران جوان ترکیه فاقد تجربه کافی برای اداره حکومت بودند و همچنین از وجود یک هویت فراگیر برای تقویت پروژه دولت- ملت سازی محروم بودند. بنیانگذاران ترکیه هویت اتنیکی و زبانی ترکی را سنگ زیربنای هویت ملی ترکیه قرار دادند. سیاست یکسان سازی اتنیکی، دینی و سیاسی در ترکیه تحت عنوان سکولاریسم و با استفاده از ناسیونالیسم ترکی آغاز گردید و دیگر نژادها و مذاهب مانند کوردها، یونانی ها، آشوری ها، علوی ها و ارمنی ها قربانی این سیاست شدند. در راستای

تاریخ سازی و حذف ذهنیت تاریخی غیر ترک ها، زبان ترکی بعنوان زبان رسمی شناخته شد و براساس ماده ۴۲ قانون اساسی تدریس دیگر زبانها ممنوع گردید. ممنوعیت استفاده از دیگر زبانها درحالی صورت گرفت که کوردهای شمال کوردستان دارای زبان غیر ترکی هستند. علی رغم تنوع نژادی، در ماده ۶۶ قانون اساسی ترکیه عنوان شده «هر کس تبعه و شهروند دولت ترک باشد، ترک است». کشور ترکیه فاقد یک هویت نژادی فراگیر است و بیش از ۲۲ میلیون کورد در ترکیه زندگی می کنند البته بغیر از جمعیت ۵ میلیونی زازاها و چند میلیونی دیگر نژادهای ساکن ترکیه. پروژه دولت- ملت سازی در ترکیه مبتنی بر انکار نژادی و دینی نیمی از جمعیت ترکیه آغاز شده است و همین سیاست پاکسازی و یکسان سازی نژادی و مذهبی عامل بسیاری از تنش ها و نزاع های داخلی ترکیه بوده است. (Encyclopedia of Human Rights)

#### ۴- تمامیت خواهی حزب عدالت و توسعه

شکاف های عمیق اجتماعی ترکیه را از نظر سیاسی بی ثبات و ناکارآمد نموده که در قابت میان نیروهای سیاسی و تضاد میان ارتش و دولت نمود یافته است. در دوران حیات ترکیه جدید و تا پیش از سال ۲۰۰۰ شاهد چهار کودتای موفق بوده ایم. اگرچه این کودتاها توسط ارتش و به بهانه دفاع از قانون اساسی صورت گرفته اند اما بیانگر شکاف گسترده سیاسی، اجتماعی، اتنیکی و مذهبی در ترکیه است که عمدتاً توسط جریان های سیاسی رقیب هدایت شده است (متقی، لعل آزاد و رمضان، ۱۳۹۵).

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ بتدریج دوران اقتدارگرایی سیاسی در ترکیه آغاز گردید. با تداوم اقتدارگرایی سیاسی فزاینده در دوران رجب طیب اردوغان کشور ترکیه درگیر کشمکش های سیاسی داخلی و خارجی گردید. تمامیت خواهی حزب عدالت و توسعه تحت رهبری اردوغان ترکیه را در مرکز بحرانهای بسیاری قرار داد. اسلام گرایی عملگرایانه و ملی گرایانه اردوغان برای قبضه قدرت و تبدیل نظام پارلمانی به ریاست جمهوری باعث تشدید شکاف سیاسی گردیده است. عدم تساهل اردوغان در مقابل احزاب و رقبای سیاسی و گروه های منشعب شده از حزب عدالت و توسعه مانند گولنیستها باعث اتخاذ سیاست پاکسازی مخالفان توسط اردوغان گردید.

سیاست های حزب عدالت و توسعه و گسترش شکاف های اجتماعی منجر به عمیق شدن چالش های ایدئولوژیک میان ارتش و حزب عدالت و توسعه شده است. اردوغان برای جلوگیری از وقوع یک کودتای موفق دیگر شروع به پاکسازی گسترده در نیروهای پلیس، دستگیری قضات، روزنامه نگاران و بسیاری از مخالفان و طرفداران فتح الله گولن در سال های اخیر نموده است که نشان از حرکت اردوغان به سمت اقتدارگرایی و استبداد سیاسی روزافزون در ترکیه دارد. تداوم سیاست اقتدارگرایی و عدم تحمل مخالفان توسط اردوغان

زمینه یاس جناح های مختلف سیاسی از سکولارهای چپ تا ملی گرا های تند رو را فراهم نموده است (مسعودنیا و عالیشاهی، ۱۳۹۷: ۱۷۸-۱۷۷). کشمکش های سیاسی در ترکیه منجر به بروز کودتای ناموفق جولای ۲۰۱۶ علیه تمامیت خواهی اردوغان گردید. کودتا بستری لازم برای زیر پا گذاشتن دموکراسی و استبداد سیاسی فزاینده در ترکیه را مهیا نمود و بسیاری از مخالفان و منتقدان سیاسی بویژه گولنیست ها به اتهام مشارکت در این کودتا روانه زندان شدند.

### ۵- بحران کوردها و جنگ سوریه

آتاتورک برای تسهیل جنبش ناسیونالیستی خود سعی داشت کوردها را با خود همراه نماید و به همین دلیل وی حقوق مطرح شده در معاهده «سور» یعنی خودمختاری و حق تعیین سرنوشت را حق طبیعی کوردها دانست. در این راستا واز ژوئن ۱۹۱۹ به بعد وی طی چند مرحله مذاکره با رهبران کورد به آنها وعده خودمختاری در قالب امپراطوری عثمانی داده شد و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۲ قانون خودمختاری کوردستان در مجلس کیرملی به تصویب رسید. اما بعد از ناکامی ترک های ناسیونالیست در احیای امپراطوری بر پایه پان ترکسم، در نهایت آتاتورک در سال ۱۹۲۳ ترکیه جدید را بر پایه ناسیونالیسم ترک و سکولاریسم و یکسان سازی هویتی تاسیس نمود. با تشکیل ترکیه جدید نه تنها وعده خودمختاری کوردستان محقق نگردید بلکه اصولا موجودیت ملت کورد انکار گردید و حقوق اولیه و طبیعی کوردها مانند تحصیل به زبان مادری نیز ممنوع گردید. سیاست حذف هویت کوردی عامل شدت بخشیدن به نزاع کورد-ترک، کشتار و همچنین جابجایی اجباری کوردها شده است. در فاصله بین سال ۱۹۷۰-۱۹۶۵ بسیاری از کوردها تبعید شدند و میزان رشد جمعیت مناطق کوردنشین بشدت کاهش و به زیر ۱/۵ درصد رسید (محرابی و غم پرور، ۱۳۹۰).

نزاع کورد-ترک همواره وجود داشته و در طول چند دهه گذشته منجر به کشته شدن کوردهای بسیاری شده است. صرفا در درگیری مسلحانه میان پ.ک.ک و دولت ترکیه بیش از چهل هزار نفر کشته شده اند. این نزاع برای چند سال و به دلیل سیاست تبلیغاتی اردوغان کاهش یافت و به یک آتش بس نیم بند میان پ.ک.ک و دولت ترکیه منجر گردید. در سایه این آتش بس برخی احزاب کورد مانند حزب دموکراتیک خلق ها وارد عرصه رقابت سیاسی شدند و حتی سیاست مداران کورد مانند صلاح الدین دمیرتاش نامزد انتخابات ریاست جمهوری شدند و به رقابت با اردوغان پرداختند. علی رغم مذاکرات صلح میان طرفین اما به دلیل فضای بی اعتمادی در نهایت در سال ۲۰۱۵ آتش بس شکسته شد و درگیری مسلحانه خونین مجددا آغاز گردید. شروع درگیری میان پ.ک.ک و دولت ترکیه باعث برخورد خشن حزب عدالت و توسعه با احزاب کورد و بسیاری از سیاستمداران کورد گردید که در نتیجه برخی از رهبران طراز اول حزب دموکراتیک

خلق‌ها از جمله صلاح‌الدین دمیرتاش به بهانه ارتباط و حمایت از پ.ک.ک. دستگیر و روانه زندان شدند. تمامیت‌خواهی و نفرت اردوغان از کوردها باعث درگیر شدن ترکیه در بحران سوریه و اتخاذ سیاست تهاجمی و پیش‌دستانه توسط اردوغان در مقابل احزاب کورد سوریه گردید. رویکرد تهاجمی اردوغان نسبت به کوردها در سوریه منجر به تعمیق بحران سیاسی در داخل و در نتیجه استفاده ابزاری ترکیه از تروریست‌های داعش در مقابل کوردهای روژآوا جهت پیشبرد سیاست پاکسازی اتنیکی و نژادی خود در سوریه بوده است. (Cagaptay, 2017)

فشار روزافزون حزب عدالت و توسعه بر کوردهای باکور منجر به ورود پ.ک.ک. به بحران سوریه و بهره‌برداری از خلاء قدرت در سوریه گردید. با مداخله دولت اردوغان در جنگ سوریه عملاً قدرت پ.ک.ک. افزایش یافت و تبدیل به تهدیدی برای بقا دولت ترکیه گردید. جنگ سوریه و مداخله ترکیه در آن موجب افزایش سازمان‌دهی و توجیه کارکردی روزافزون پ.ک.ک. برای دفاع از کوردها در مقابل ترکیه شده است. اعلان جنگ پ.ک.ک. به فرماندهی مراد کارائیلان علیه دولت مرکزی ترکیه در مارس ۲۰۱۶ معلول سیاست فشار حداکثری علیه کوردها و اپوزسیون کورد در سال‌های اخیر بوده است. (Fisk, 2016 ; 7-8)

## ● عراق

عراق کشوری جدید و محصول توافق میان قدرت‌های استعماری فرانسه و بریتانیا می‌باشد. خطوط مرزی عراق بدون توجه به واقعیت‌های اتنیکی، فرهنگی و مذهبی موجود منطقه ترسیم شده است. تفاوت‌های اتنیکی و مذهبی منشاء تحولات و بحران‌های متعددی در عراق و منطقه بوده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱- بحران مذهبی

در چند دهه اخیر همواره جنگ قدرت در عراق وجود داشته که بیشتر در تنش میان سنی و شیعه نمود پیدا کرده است. از ابتدای تشکیل عراق تا سقوط صدام حسین توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ همواره قدرت در دست عرب‌های سنی و حزب بعث بوده است. حزب بعث با تکیه بر ملی‌گرایی افراطی در تلاش برای بسط قدرت بر سراسر عراق بود و مدعی تبلیغ یک ناسیونالیسم فراگیر در تمام عراق شد اما در عمل صرفاً عرب‌های سنی مرکز نشین عراق را جذب ایدئولوژی خود نمود و عرب‌های شیعه و کوردها را از مشارکت در قدرت و

حاکمیت محروم نموده است. حذف شیعیان از قدرت عامل تشدید شکاف عمیق مذهبی در کشور عراق شد. علی رغم سقوط صدام حسین در عراق شکاف های مذهبی در عراق نه تنها ادامه یافت بلکه حتی عمیق تر نیز شده است. پس از سقوط صدام حسین شیعیان به قدرت رسیدند و سنی ها که عمدتاً در قالب حزب بعث بودند از قدرت محروم و به حاشیه رانده شدند. نارضایتی و ناکامی بوجود آمده در میان عرب های سنی در عراق که ناشی از عدم انتفاع آنها از قدرت بود منجر به ظهور داعش و شروع جنگ داخلی در عراق گردید (بدیعی و رمضان، ۱۳۹۵).

## ۲- بحران هویت فراگیر ملی

سرزمین بین النهرین که یکی از خاستگاههای تمدن بشری است برای قرون متمادی مرکز پادشاهی های آشور و بابل بوده و حتی برای چندین سده پایتخت امپراطوری های بزرگ را در خود جای داده است. در دوران عثمانی بین النهرین شامل سه ولایت موصل (کوردنشین)، بغداد (عرب سنی) و بصره (عرب شیعی) بود. ساکنان این سه ولایت هیچ گاه دارای یک هویت مستقل و فراگیر، تجربه تاریخی و همچنین آرمان مشترک تحت عنوان یک واحد سیاسی و جغرافیایی مجزا و واحد نبوده اند بلکه همواره جزئی از امپراطوری های مختلف در طول تاریخ بوده اند (پشننگ، ۱۳۸۹). علی رغم گذشت نزدیک به ۹ دهه از تاسیس کشور عراق کماکان نوعی عدم تجانس بر جامعه عراق حاکم است که ناشی از وجود بدبینی و فقدان احساس وطن مشترک در میان ملت عراق است. تنش های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اخیر باعث ایجاد شبهه در وجود مفهوم اجتماعی «ملت عراق» شده است.

## ۳- بحران اتنیکی فزاینده

کشور عراق از یک شکاف اتنیکی فزاینده رنج می برد که این کشور را تبدیل به یکی از کانون های اصلی بحران در خاورمیانه نموده است. این شکاف در عراق به اندازه ای عمیق است که برخی جنگ آینده در عراق را جنگ میان کورد و عرب می دانند. کوردها طی چند دهه اخیر همواره در سایه هویت فراگیرتر عرب گرفتار شده بودند و بارها به رهبری ملامصطفی بارزانی علیه استبداد و سلطه حکومت عربی بعث شورش نموده اند. در شورش اول در سال های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ قریب بیش از یکصد هزار کورد در عراق توسط حزب بعث عراق و سوریه که به کمک قوای نظامی عراق آمده بودند کشته شد (Brathwaite, 2014). شورش دوم کوردها در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بود که منجر به کشته شدن هزاران کورد توسط حزب بعث گردید. حزب بعث سیاست «عربی کردن» شهرها و روستاهای کوردنشین را در پیش گرفت و آنها را مجبور نمود تا زادگاه خود را ترک کنند. همچنین در طول جنگ ایران و عراق



صدام حسین اقدام به قتل عام کردها نمود و برای پیشبرد سیاست پاکسازی اتنیکی خود حتی از سلاح شیمیایی استفاده نمود و شهر حلبچه را بمباران شیمیایی نمود. (Brathwaite, 2014)

کردهای باشور در دوران ریاست جمهوری صدام حسین تاریک ترین دوران حیات خود را شاهد بوده اند. از آغاز ریاست جمهوری صدام حسین تا تسلیم شدن وی به نیروهای ائتلاف در سال ۱۹۹۱ چند میلیون کورد به ایران و ترکیه آواره شدند و بیش از ۸۰۰ هزار کورد از روستاهایشان اخراج شدند. در دوران حکومت صدام حسین فقط در سلسله کشتارهای انفال یعنی از مارس تا سپتامبر ۱۹۸۸ بیش از ۱۸۲ هزار کورد کشته شدند و همزمان پروژه عرب سازی کرکوک و دیگر مناطق جنوب کوردستان آغاز گردید (نصری، ۱۳۸۹). بعد از سال ۱۹۹۱ و با محصور شدن صدام حسین در بغداد به تدریج کردهای باشور به زادگاههای خود برگشتند و مجدداً تنش میان کورد و عرب بر سر کرکوک و دیگر مناطق عرب شده تشدید گردید.

#### ۴- فقدان تجربه دولت - ملت سازی

از زمان شکل گیری عراق تا کنون سه مدل نظام حکومتی بر آن حاکم بوده است که همگی ناکام بوده و نتوانسته اند یک راه حل بنیادین برای مشکلات حکومت داری در عراق ارائه دهند. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸ سیستم پادشاهی بر عراق حاکم بوده است. از کودتای عبدالکریم قاسم تا سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ جمهوری اقتدارگرا بر عراق سلطه داشته است و از سال ۲۰۰۵ به بعد عراق تابع نظام جمهوری فدرال بوده است. تجربه تاریخی دو دوره اول حاکی از استبداد سیاسی و تمامیت خواهی، حذف سیاسی و فیزیکی و پاکسازی اتنیکی در عرصه سیاسی عراق است. دوره جمهوری فدرال نیز بدلیل فقدان تجربه تاریخی، فرهنگ دموکراتیک، تساهل سیاسی و غلبه گفتمان اقتدارگرایی بر تقسیم قدرت و حاکمیت تا کنون موفق نبوده است.

#### ۵- اولویت منافع حزبی و فرقه ای بر منافع ملی

بدلیل عدم شکل گیری یک هویت فراگیر ملی و فقدان تجربه تاریخی و سیاسی مشترک هیچ گاه مفهوم منافع ملی و امنیت ملی در عراق شکل نگرفته است. تجربه تاریخی دلالت بر ارجحیت منافع حزبی و فرقه ای بر منافع ملی در عراق دارد. تقسیم قدرت بر اساس طایفه گرایی صورت می گیرد و روندهای دموکراتیک برای کسب قدرت سیاسی کارساز نیستند. عراق به شدت گرفتار اختلافات فرقه ای میان شیعه و سنی از یک طرف و کورد و عرب از سوی دیگر برای کسب قدرت سیاسی بوده است. کشمکش های سیاسی فرقه ای که عمدتاً بازپچه نخبگان سیاسی جهت کسب قدرت است مهمترین عامل خشونت داخلی در عراق بوده است (سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۲).

## ● سوریه

انگلیسی‌ها بعد از تجزیه امپراطوری عثمانی اداره سوریه را طبق قرارداد سائیس-بیکو به فرانسوی‌ها واگذار نمودند. فرانسوی‌ها نیز بدون توجه به حس ناسیونالیستی اعراب سنی سوریه را به نواحی بیروت یا لبنان، بخش غربی، مرکزی و شمالی تقسیم نمودند. سیاست‌های مذهبی و اتنیکی فرانسه در سوریه و وضع مالیات‌های سنگین موجی از نارضایتی را در میان مردم سوریه ایجاد نمود که در نهایت منجر به قیام ملی در سال ۱۹۲۵ به رهبری سلطان پاشا الاترش علیه فرانسه گردید. اگرچه این قیام منجر به بیداری ملی گردید اما فرانسوی‌ها تا بیست سال پس از این قیام کم‌کم بر سوریه حکومت می‌کردند و قسمت عمده مشکلات کنونی سوریه ریشه در این سیاست‌ها دارد.

کشور کنونی سوریه از اعراب سنی، کوردها، علویان، دروزی‌ها، مسیحیان و ارمنی‌ها تشکیل شده است. علویان شیعیان مسلمانی هستند که برای قرون متمادی تحت حکمرانی سنی‌ها بودند اما فرانسه به دلیل ترس از ناسیونالیسم عرب‌های سنی از شیعیان علوی حمایت می‌نمود و آنها را برای امور حکومتی و نظامی به خدمت می‌گرفت. با آغاز استقلال سوریه شیعیان علوی جایگزین فرانسوی‌ها شدند و قدرت را بدست گرفتند و با انحصار قدرت سنگ بنای بسیاری از مشکلات و بحران‌های سوریه را گذاشتند.

حافظ اسد از فرماندهان نظامی توانست با استفاده از حمایت علویان قدرت را بدست بگیرد. اواخر دوران حضور فرانسوی‌ها در سوریه همراه بود با بی‌ثباتی و ناآرامی و همین مساله باعث گردید وقتی که حافظ اسد در سال ۱۹۷۰ بعنوان یک فرد مقتدر به قدرت برسد حتی از سوی اکثریت سنی نیز با استقبال روبرو گردد (bbc, 2013, doc).

### ۱- تنش‌های مذهبی در سوریه

سوریه دارای پیچیدگی‌های اتنیکی و مذهبی بسیاری است که این کشور را تبدیل به یکی از کانون‌های بحران در خاورمیانه نموده است. تنوع اتنیکی و مذهبی ناشی از وجود اعراب سنی، شیعیان علوی، کوردها، مسیحیان، دروزی‌ها و غیره مهمترین عامل تنش و بحران در سوریه بوده است.

به قدرت رسیدن حافظ اسد بستر یک تنش عمیق در جامعه سوریه را مهیا نمود. حافظ اسد از طریق ایجاد یک جامعه و قانون اساسی سکولار در سوریه زمینه یک تنش مذهبی را ایجاد نمود زیرا اقدامات وی با مخالفت جدی اعراب سنی با نمایندگی اخوان المسلمین روبرو گردید. اخوان المسلمین مجموعه‌ای از ترورها را علیه فرماندهان نظامی علوی آغاز نمود که در نهایت منجر به شورش سراسری اخوانی‌ها در سال ۱۹۹۲ گردید. حافظ

اسد با کشتار حدود بیست و پنج هزار اخوانی توانست قیام آنها را سرکوب نماید. (Qabalan, 2013 ; 36) با درگذشت حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ بشار اسد جایگزین وی گردید. بشار اسد با ازدواج با یک دختر سنی و ایجاد فضای باز سیاسی محدود امید اندکی را ایجاد نمود که به «بهار دمشق» معروف بود، اما بهار دمشق گشایش چندانی در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سوریه ایجاد نکرد و پس از چندی مجدداً موج‌های بازداشت و ترور مخالفان از سر گرفته شد.

## ۲- تنش‌های اتنیکی در سوریه

علاوه بر تنوع مذهبی، رقابت و نزاع اتنیکی میان عرب و کورد بر پیچیدگی مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سوریه افزوده است. شکاف کورد-عرب بعنوان فعال‌ترین عامل بحران‌زا بر تحولات چند دهه اخیر سوریه سایه افکنده است که معلول وجود حس قوی ناسیونالیستی میان اعراب سنی و علویان از یک سو و کوردها بعنوان بزرگترین اقلیت اتنیکی سوریه است. (Izady, 2014; 45)

از سال ۱۹۲۰ که سوریه تحت سلطه قدرت‌های استعماری بویژه فرانسه قرار گرفت همواره ارتباط نزدیکی میان کوردهای روزآوا و دولت فرانسه وجود داشته است. شکاف و نزاع اتنیکی میان کورد و عرب ریشه در دوران حکمرانی فرانسوی‌ها بر سوریه دارد زیرا دولت فرانسه همواره وعده تشکیل یک کشور کورد را به کوردهای روزآوا می‌داد. پس از استقلال سوریه از فرانسه در سال ۱۹۴۶ و محقق نشدن وعده دولت فرانسه کوردهای روزآوا تحت سلطه ناسیونالیسم عربی قرار گرفتند و در نتیجه موجی از تخاصم اتنیکی میان کوردها و عرب‌های سوریه آغاز گردید. دولت عربی سوریه نیز سرکوب کوردها را آغاز نمود و موجی از تبلیغات منفی علیه آنها براه انداخت و همچنین استفاده از زبان، موسیقی و نشریات کوردی را ممنوع نمود. عرب‌های سوریه کوردها را به تجزیه طلبی و نفاق متهم می‌کردند و آنها را به کمک گرفتن از اسرائیل و فرانسه متهم می‌نمودند. (Nebez, 2004; 86)

حزب دموکرات کوردستان روزآوا در سال ۱۹۵۷ با هدف دفاع از حقوق کوردها تاسیس گردید و خواهان پایان سرکوب کوردها توسط دولت سوریه گردید. تاسیس حزب دموکرات کوردستان باعث تشدید حس ناسیونالیستی کوردهای روزآوا گردید و در مقابل ناسیونالیسم عربی قرار گرفت. به همین دلیل از سال ۱۹۶۰ به بعد دولت سوریه جنبش سیاسی کوردی را به شدت سرکوب کرد و بسیاری از اعضای حزب دموکرات و نظامیان وابسته به جنبش کوردها را دستگیر نمود. همزمانی آغاز جنبش استقلال طلبانه کوردهای باشور در سال ۱۹۶۱ به رهبری ملامصطفی بارزانی بر حس ناسیونالیستی کوردهای روزآوا می‌افزود و نزاع کورد و عرب را تقویت نمود (Seale, 1988, 65).

با به قدرت رسیدن حافظ اسد در سوریه در سال ۱۹۷۰ حزب بعث سوریه همزمان با حزب بعث عراق سرکوب و کشتار کردها را تشدید نمود و بطور همزمان سیاست عربیزه کردن جنوب کوردستان را در پیش گرفت. حزب بعث سوریه در کشتار کردهای باشور توسط حزب بعث عراق مشارکت نمود و کمک بسیاری به حزب بعث عراق نمود، زیرا از قدرت گرفتن و موفقیت کردهای باشور می ترسید. حافظ اسد سیاست عربیزه نمودن نوار مرزی سوریه- ترکیه و سوریه عراق را پیگیری نمود. این خط قرنطینه ۱۰ کیلومتر عرض و ۳۷۵ کیلومتر طول داشت در سال ۱۹۷۳ توسط حافظ اسد اجرا شد. طی اجرای سیاست خط قرنطینه فقط در نزدیکی سری کانی (رأس العین) نزدیک ۴۱ روستا در مناطق مرزی ترکیه و سوریه ساخته شد و هزاران کورد را از روزآوا اخراج و اعراب را جایگزین آنها نمودند. هدف حافظ اسد جدا کردن کردهای باکور و روزآوا از هم و تغییر بافت جمعیتی روزآوا بود. (Seale, 1988, 85)

بعد از درگذشت حافظ اسد و به قدرت رسیدن بشار اسد علی رغم وعده فضای باز سیاسی، کماکان فشار و سرکوب کردهای روزآوا در سوریه ادامه یافت و بر شکاف و تنش عمیق اجتماعی می افزود. دولت سوریه هرگز نتوانست با کردها رابطه دوستانه برقرار کند و کردها همواره از این وضعیت ناراضی بوده اند. تاریخ نشان داده که شکاف و نزاع کورد و عرب همواره عامل بحران و آشوب در سوریه بوده است.

### ۳- فقدان تجربه دولت- ملت سازی

با خروج فرانسوی ها از سوریه قدرت به علویان رسید که فاقد هر گونه تجربه مملکت داری، تجربه سیاسی واداری، کارگزاران باتجربه، ناسیونالیسم فراگیر و ارتش منظم بودند. سوریه تا دهه ۱۹۷۰ از بی ثباتی و کودتا های پی در پی رنج می برد. در سال ۱۹۷۰ نیز که حافظ اسد از طریق کودتا به قدرت رسید نظامی را بنا نهاد که از اتنیک ها و مذاهب مختلفی تشکیل شده بود و از هیچ ایدئولوژی فراگیری بهره نمی برد. حافظ اسد با گروهها و فرقه های اتنیکی و مذهبی در داخل سوریه روبرو بود که گرایش های مرکز گریز و برون گرا داشتند. اخوان المسلمین ریشه در جنبش اخوان مصر داشت و کردها نیز که داعیه تشکیل کوردستان مستقل را داشتند و به شدت به برون گرایش داشتند. از طرفی قدرت در دست اقلیتی علوی قرار داشت که نزد عرب های سنی و کردها مقبولیت نداشتند. همین تنش ها و نزاع های اتنیکی و مذهبی چالشی عظیم برای پیشبرد پروژه دولت- ملت سازی در سوریه بوده است. (دولت آبادی، خلقی و مظفری، ۱۳۹۲: ۳۱).

### ۴- استبداد سیاسی نظام سوریه

نظام سیاسی در سوریه از نوع بسته و اقتدار گرا است که در آن صرفاً یک حزب حاکم است و بر پایه حزب بعث سوریه بنا گذاشته شده است. در نظام سیاسی بسته عموماً گردش قدرت کم است و گردش

نخبگان بصورت کاملاً محدود صورت می‌گیرد. در نظام تک حزبی سوریه گردش قدرت از طریق انتخابات صورت نمی‌گیرد و عملاً دموکراسی به معنای واقعی وجود ندارد بلکه نظام مبتنی بر همزبانی حزب بعث است. در سوریه تمام قدرت در دست ریس جمهور است و مردم در گردش قدرت و تغییر حکومت نقشی ندارد. حافظ اسد و سپس بشار اسد با قبضه قدرت در دست اقلیت علوی اقدام به سرکوب مخالفین سیاسی نمودند و بسیاری از معترضین کورد و اخوانی را از طریق ترور و زندان از صحنه سیاسی حذف و کشور سوریه به یک نظام دیکتاتوری تبدیل نموده‌اند. حافظ و بشار اسد هر گز راه حل مسالمت آمیز برای کاهش تنش‌های اتنیکی و مذهبی استفاده نکردند، دموکراسی به عنوان یک راه حل برای تعامل و گفتگو میان طرفین را قبول نداشتند و با توسل به خشونت باعث تحریک و تقویت گرایش‌های گریز از مرکز شدند و زمینه را برای جنگ داخلی فراهم نمودند (Blaydes, 2011; 210-231).

## ● ایران

کشور ایران دارای تنوع اتنیکی و مذهبی فراوانی است که می‌تواند منبع فرصت و تهدید برای این کشور باشد. الگوی ترکیبی اتنیک و مذهب به گونه‌ای در جغرافیای سیاسی ایران استقرار یافته که باعث ایجاد نوعی تجانس میان اتنیک‌های ساکن در ایران و اتنیک‌های ساکن در کشورهای همسایه ایران شده است. ناحیه سنی نشین شرق ایران با بخش سنی مذهب پاکستان و افغانستان تجانس دارد و ناحیه سنی مذهب شمال شرق با بخش سنی نشین آسیای مرکزی پیوند دارد. در غرب ناحیه سنی کورد با کورهای شمال عراق و در جنوب اعراب سنی با عرب‌های سنی شبه جزیره عربستان همبستگی دارند.

بر اساس الگوی ساختار اتنیکی بخش بلوچ نشین شرق ایران با ایالت بلوچ نشین پاکستان و ترکمن‌ها در شمال شرق ایران با کشور ترکمنستان تجانس دارد. ناحیه آذری نشین شمال غرب ایران نیز با کشور آذربایجان در شمال غرب ایران پیوند دارد و در غرب و شمال غرب نیز کورد‌های ایران با کوردهای ترکیه و عراق همبستگی دارند. عرب‌های ساکن جنوب غرب ایران نیز با اعراب مجاور خود در عراق و شبه جزیره عربستان پیوند دارند. تنوع اتنیکی و مذهبی همواره بر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تاثیر گذاشته است و برخی مواقع بعنوان یک منبع قدرت برای کشور ایران عمل نموده و گاه نیز منشاء تنش و چالش میان دولت مرکزی و جنبش‌های اتنیکی بوده است (مطلبی، ۱۳۸۷).

## ۱- عوامل سیاسی بی ثباتی در ایران عبارتند از:

عدم گردش نخبگان سیاسی: نظام سیاسی ایران جزو نظام های سیاسی بسته است که در آن گردش قدرت بسیار کم است و همواره قدرت سیاسی در دست یک گروه محدود جابجا می شود. در نظام سیاسی ایران قدرت سیاسی بصورت متمرکز تعریف شده و برخی از اتنیک ها از تقسیم قدرت سهم نبرده اند. این مسئله باعث اولویت یافتن منافع طبقه حاکم بر منافع ملی شده است.

بحران ناکارآمدی: شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران بر مبنای شعارهای فرهنگی و مذهبی و نفی استبداد سیاسی دولت پهلوی شکل گرفت. این مسئله یک بنیان محکم برای مشروعیت سیاسی و مذهبی حکومت ایران فراهم نمود. شکل گیری جمهوری اسلامی بر مبنای مذهب، متکی بر شعارهای عدالت خواهانه و رفع تبعیض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. اما با گذشت چهل سال از عمر انقلاب اسلامی و عدم تحقق شعارهای مشروعیت بخش اوایل انقلاب و وابستگی اقتصادی و سیاسی به شرق و غرب عملاً بسیاری از شعارهای عدالت خواهانه تحقق نیافته است.

## ۲- عوامل مذهبی و اجتماعی بی ثباتی در ایران:

آرمان گرایی مذهبی، شکل گیری جمهوری اسلامی نتیجه تئوریزه کردن اندیشه آرمان گرایی اسلامی در ایران است. نیروهای انقلابی داعیه تشکیل حکومت اسلامی فراگیر در ایران و تبدیل جامعه ایران به یک الگوی آرمانی برای دیگر جوامع انسانی را داشتند. اما بعد از سپری شدن چهاردهه از عمر انقلاب اسلامی بسیاری از شعارهای آرمانگرایانه تحقق پیدا نکرده ست.

تنوع مذهبی و اتنیک: یکی از چالش هایی که همواره در ایران وجود داشته شکاف های اتنیک و مذهبی است. این شکاف عمدتاً به دلیل نابرابری علیه برخی گروه های اتنیک، بویژه کوردها ایجاد شده است. اقلیت های مذهبی و اتنیک بویژه کوردها مورد بی مهری حاکمان ایران قرار گرفته اند و همواره بعنوان مناطق مرز نشین از توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محروم بوده اند. نابرابری و بی عدالتی نسبت به کوردها ریشه در پیش از انقلاب دارد و پس از آن نیز تداوم یافته است.

با آغاز سلطنت رضا شاه و شروع سیاست یکسان سازی در چارچوب ناسیونالیسم ایرانی بسیاری از اتنیک های ایران تحت تاثیر این سیاست قرار گرفتند. رضا شاه همزمان با سیاست های آتاتورک در ترکیه، اقدام به مدرن کردن ایران نمود که با نادیده گرفتن حقوق فرهنگی و زبانی غیر فارسی ها همراه بود. در راستای مقابله با سیاست های رضا شاه دیگر اتنیک های ساکن ایران بویژه کوردها به مخالفت با سیاست های فرهنگی رضا شاه پرداختند. مدرنیزاسیون در ایران بدون توجه به تفاوت های اتنیک، مذهبی و فرهنگی انجام شد و

منشاء تحولات بسیاری در ایران و بویژه میان کوردها و دولت مرکزی گردید. (Vali, 2011)

رضا شاه بدون توجه به تفاوت های فرهنگی، مذهبی و زبانی کوردها با بخش های مرکزی، سعی در گسترش مدرنیزاسیون و پیگیری سیاست یکسان سازی کوردها در قالب ارزش های ناسیونالیسم فارسی داشت. علی رغم تفاوت کوردها با بخش های مرکزی ایران در مقابل کوردهای روزهالات دارای همگونی بسیاری با کوردهای باشور هستند. مسئله همگنی میان کوردهای روزهالات و باشور همواره بر مناسبات میان دولت ایران و عراق تاثیر داشته است (مطلبی، ۱۳۸۷).

رفتار سیاسی کوردها با دولت مرکزی ایران دستخوش تحولات بسیاری بوده است. در فاصله سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ اسماعیل آقا سیمکو با استفاده از شرایط ایران پس از جنگ اول جهانی به تلاش برای اتحاد قبایل کورد علیه دولت مرکزی دست زد. جنبش سیمکو با ظهور رضا شاه و اعزام نیرو توسط دولت مرکزی به شرق کوردستان شکست خورد. جنبش کورد مجددا در دوران جنگ جهانی اول آغاز گردید و پس از جنگ جهانی با اعلام ظهور «جمهوری خودمختار مهاباد» طی سال های ۱۹۴۶-۱۹۴۷ به اوج خود رسید. در این دوران حزب دموکرات تحت رهبری قاضی محمد به جنبش کوردها سروسامان می داد. جنبش کورد در «جمهوری کوردستان» نیز پس از عقب نشینی شوروی از شمال ایران با اعزام قوای نظامی دولت مرکزی به مناطق کوردنشین شکست خورد. «جمهوری کوردستان» بارزترین تلاش سیاسی کوردهای روزهالات در عصر جدید است و آنها دیگر نتوانستند جنبشی با ویژگی های جمهوری کوردستان را تکرار کنند. (Vali, 2011)

## ● عوامل یکسان ساز سیاست خارجی کشورهای پیرامون

مهمترین مشکلی که کشورهای خاورمیانه با آن مواجه هستند این است که طی پروژه دولت - ملت سازی تنوع فرهنگی و اتنیکی را نادیده می گیرند و صرفا به فرهنگ و مذهب اکثریت غالب توجه می کنند که خود عاملی است برای بروز خشونت های اتنیکی در این کشورها (Glazier, 2009). با توجه به این مشکل و پس از بررسی ساختار اتنیکی، مذهبی، نژادی، سیاسی و فرهنگی چهار کشور همسایه جنوب کوردستان مشخص شد که این کشورها به تناسب از مشکلات و بحران های داخلی رنج می برند. منشاء اصلی بحران در این کشورها فرایند ناقص دولت - ملت سازی است، بویژه دو کشور عراق و سوریه که کاملا بصورت مصنوعی ایجاد شده اند و حاصل سیاست های کشورهای استعماری می باشند. وجود ویژگیهای اتنیکی، مذهبی و فرهنگی یکسان باعث گردیده تا این



چهار کشور از تهدیدات داخلی مشابهی رنج ببرند و در نتیجه تا حدودی سیاست یکسانی نسبت به منبع تهدید داشته باشند و در بسیاری موارد به همکاری و ائتلاف های پنهان- پایدار و آشکار- موقت علیه منبع تهدید که عمدتاً جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان (باشور) است پردازند.

مفروضه همکاری و ائتلاف های پنهان- پایدار و آشکار- موقت بر مبنای منطق رئالیستی و معطوف به رفع تهدیدات اولیه و اولویت دار است. همکاری و ائتلاف میان این چهار کشوری ناشی از بی ثباتی سیاسی و عدم انسجام اجتماعی است و ریشه در سیاست های اتنیکی آنها علیه ملت کورد در یکصد سال اخیر دارد.

همکاری و ائتلاف های دو، سه و یا چهار جانبه میان این چهار کشور که گاهی بصورت مقطعی و گذرا و گاهی نیز پایدار بوده مبتنی بر ادراک آنها از تهدید ناشی از ناسیونالیسم کورد است. هرگاه نظام سیاسی حاکم بر این کشورها فاقد مشروعیت داخلی باشند و همچنین از بحران های داخلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رنج ببرند ناسیونالیسم کوردی موجود در جنوب کوردستان را تهدیدی اساسی برای امنیت حاکمان خود می بینند. در چنین شرایطی سیاستمداران این کشورها سطح همکاری میان خود را چه بصورت دو جانبه و یا چند جانبه افزایش داده و اقدام به ائتلاف علیه جنبش ناسیونالیستی کوردهای باشور نموده اند. بعبارت دیگر رهبران این کشورها برای تحکیم قدرت خود و حفظ امنیت طبقه حاکم رفتاری درپیش می گیرند که در آن حقوق طبیعی و اولیه جنبش کورد را فدای منافع و امنیت گروهی خود می نمایند.

در واقع یک نوع همبستگی بین میزان احساس خطر و سطح همکاری و ائتلاف میان این چهار کشور وجود دارد که به نوعی تبیین کننده اتحادها و رفتار آینده آنها در مقابل کوردها بویژه جنبش ناسیونالیستی کوردهای باشور است. هراندازه رهبران این کشورها سطح خطر ناسیونالیسم کورد در جنوب کوردستان را علیه بقاء و امنیت خود بیشتر احساس کنند سطح همکاری و ائتلاف علیه جنبش کوردهای باشور را افزایش می دهند. این کشورها ائتلاف سازی را با هدف کنترل، مهار، سرکوب و در نهایت عقیم کردن جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان درپیش می گیرند و این هدف گذاری بستگی به ادراک رهبران سیاسی نسبت به سطح تهدید جنبش ناسیونالیستی کورد علیه بقاء آنها دارد. البته در اینجا منظور از بقاء صرفاً بقاء نظام نیست بلکه در بیشتر موارد بقاء رهبران منشاء همکاری بوده و عامل قربانی شدن هزاران کورد در عراق بوده است.

ویژگی های مشترک ساختاری، سیاسی، اتنیکی، فرهنگی و مذهبی میان این کشورها و همچنین در برخی موارد علقه های مذهبی مشترک باعث انتخاب سیاست خارجی مشابه میان این کشورها علیه جنبش ناسیونالیستی کوردستان شده است. بر اساس نظریه استیون دیوید که در بالا به آن اشاره کردیم می توان عوامل شکل جهت دهنده سیاست خارجی ترکیه، عراق، ایران و سوریه را اینگونه بیان نمود: این چهار کشور



به دلیل شرایط اجتماعی، سیاسی و اتنیکی دارای کانون های بحران زای داخلی هستند و آنها را در مقابل مسائل منطقه ای آسیب پذیر نموده است. البته این آسیب پذیری بیشتر منبع داخلی دارد اما با مسائل منطقه ای و بین المللی پیوند خورده و در مقطع زمانی مناسب تبدیل به یک تهدید می شود و همین تهدید مبنای همکاری و ائتلاف میان این چهار کشور شده است.

از جمله عواملی که این کشورها را مورد تهدید قرار داده موضوع اقلیت های اتنیکی و مذهبی است. در میان اقلیت های اتنیکی، کوردها همواره بیشترین تهدید را برای این کشورها داشته اند. این موضوع باعث شده تا این کشورها سیاست یکسانی را در مقابل کوردها و بویژه جنوب کوردستان در پیش گیرند. سیاست این کشورها در قبال کوردها بویژه جنوب کوردستان در چارچوب موازنه همه جانبه اجرا می شود. کوردها بویژه جنوب کوردستان یک تهدید امنیتی برای بقا، ایدئولوژی و قدرت همسایگان شان می باشند.

## ● جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان تهدیدی برای بقا

آرمان کوردها و تشکیل یک دولت کوردی یک تهدید امنیتی درجه یک برای بقای همسایگان محسوب می گردد. کوردها همواره برحق اولیه خود برای تشکیل یک دولت کوردی تاکید داشته اند و برای دستیابی به آن همواره و در طول سده اخیر تلاش نموده اند. شکل گیری جنبش استقلال طلبی کورد همواره با واکنش های تند مواجه شده و همواره تهدیدی جدی برای بقای همسایگان بوده است. نخبگان کورد در جنوب کوردستان تلاش دارند تا بعنوان یک الگوی موفق از حکومت داری در منطقه مطرح شوند. اما کشورهای همسایه تشکیل و موفقیت یک دولت سکولار در جنوب کوردستان و به طور کلی در میان کوردها را برای خود یک تهدید می داند.

مجموعه تهدیدات ناشی از استقلال کوردستان و یا حتی توسعه و پیشرفت اقلیم کوردستان باعث شده تا همسایگان اقلیم سیاست خود در قبال جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان را در چارچوب همکاری و ائتلاف ترسیم کنند. در ادامه به ذکر دو مورد تاریخی در زمان حزب بعث و یک نمونه بارز در جریان رفراندوم سال ۲۰۱۷ می پردازیم. همکاری و ائتلاف علیه کوردهای باشور بیشتر مواقع میان دو، چند و یا همه کشورهای عراق، ترکیه، ایران و یا سوریه شکل گرفته است.

## ● نمونه های تاریخی همکاری و ائتلاف علیه جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان

موقعیت کوردها در عراق بسیار پیچیده است زیرا آنها از همان ابتدا و پس از جنگ دولت مستقل تشکیل دادند اما بدلیل تضاد آن با منافع بریتانیا توسط دولت عراق و نیروی هوایی بریتانیا ساقط گردید. اگرچه عمر حکومت کوردستان جنوبی یک سال بیشتر نبود اما همین سابقه یک ساله باعث شناسایی حقوق کوردها در چارچوب عراق در سال ۱۹۲۵ توسط جامعه ملل شد که مورد پذیرش دولت عراق و بریتانیا قرار گرفت اما هیچ گاه بدان عمل نشد. وجود سابقه کوتاه دولتمداری و شناسایی بین المللی آن باعث شد که هرگاه دولت مرکزی عراق ضعیف شود حقوق کوردها را مورد تایید قرار دهد. سقوط نظام سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ وضعف دولت مرکزی منجر به شناسایی حقوق کوردها در سال های آغازین شکل گیری نظام جدید شد. اما پس از تحکیم نظام جدید مجددا وعده های پیشین فراموش گردید و حزب دموکرات کوردستان غیرقانونی اعلام شد. اما پس از کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن آنها مجددا مذاکرات آغاز گردید و با تغییر قانون اساسی در سال ۱۹۷۱، خودمختاری کوردها مورد پذیرش قرار گرفت. هرچند پس از این شناسایی مجددا قتل عام و نسل کشی کوردهای باشور توسط حزب بعث آغاز گردید اما همین تحولات تاریخی در جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان باعث گردید تا کشورهای همسایه همواره به این جنبش ناسیونالیستی بعنوان یک تهدید بالقوه برای امنیت و بقای خود نگاه کنند و هرگاه شرایط ایجاب کرد برای کنترل و یا سرکوب آن با همدیگر متحد شوند (سیدی، ۱۳۹۵).

## ● حزب بعث عراق و سوریه علیه جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان

بعد از شکست سوریه در تشکیل جمهوری دموکراتیک عربی، با مصر در سال ۱۹۶۱، حزب بعث سوریه اقدام به یک سرشماری در شهر جزیره و مناطق اطراف آن، که اغلب کورد بودند، نمود و سپس با تبلیغات زیاد در قالب نجات عربیسم در جزیره حدود یکصد بیست هزار نفر از کوردهای جزیره را بعنوان خارجی معرفی نمود و شروع به سلب حاکمیت از آنها نمود. این سیاست دولت سوریه هم زمان شد با کشف نفت در روژآوا و شورش ملامصطفی بارزانی در جنوب کوردستان. دولت سوریه در لشکرکشی نظامی حزب بعث عراق علیه کوردها در سال ۱۹۶۳ مشارکت نمود و اقدام به اعزام نیروی هوایی، تجهیزات نظامی و شش هزار

سرباز به عراق جهت جنگ با کوردهای باشور نمود. قوای نظامی سوریه از مرزهای عراق گذشتند و وارد شهر زاخو شدند و به تعقیب جنگجویان بارزانی پرداختند. (Vanly, 1992; 151-152)

حساسیت حزب بعث سوریه نسبت به جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان به رهبری ملا مصطفی بارزانی ناشی از موقعیت حساس جغرافیایی کوردهای روژآوا و کشف و حفر چاهای نفت در مناطق کورد نشین بود. اعراب سوریه از موفقیت کوردهای باشور و تسری حس استقلال طلبی به روژآوا وحشت داشتند. هراس سیاستمداران و فرماندهان عرب سوریه از تقویت جنبش ناسیونالیستی کوردهای روژآوا به اندازه ای بود که یکی از فرماندهان حزب بعث گفت «مشکلات ناشی از وجود کوردها پوسته ای کاذب در سرزمین اعراب است که باید این پوسته کنده و دور انداخته شود. آنچه که مسلم است موقعیت جغرافیایی مناسب کوردها و نفت و اقتصاد قوی در کوردستان مانند خوره به جان کوردها افتاده است و وجودشان تهدید سیاسی بالقوه ای است برای آینده اعراب سوریه» (شبکه اطلاع رسانی دانا، ۱۳۹۲).

وجود حس ناسیونالیستی قوی در میان اعراب سنی و ترس از قدرت گرفتن یک جنبش ناسیونالیستی قوی در همسایگی کوردهای روژآوا باعث شد تا حزب بعث سوریه مترصد فرصتی مناسب برای سرکوب جنبش ناسیونالیستی کورد باشد. لذا هنگامی که ارتش عراق به تنهایی توانایی انجام عملیات نظامی علیه کوردها، که به کوهستان پناه برده بودند، را نداشت با اعزام نیروی نظامی و هوایی به دولت عراق برای انجام عملیات و سرکوب کوردها کمک نمود. (Paul, Clarke, Grill and Dunigan, 2013).

## ● عهدنامه الجزایر و وجه المصالحه قرار گرفتن جنبش جنوب کوردستان

در سال ۱۹۵۸ کودتایی علیه آخرین شاه عراق به وقوع پیوست که منجر به سقوط نظام پادشاهی در عراق گردید. ملا مصطفی بارزانی و طرفدارانش که در ایران بودند به جنوب کوردستان بازگشتند و موج اول مبارزات خود علیه دولت مرکزی عراق را آغاز کردند، شورایی از رهبران قبیله در جنوب کوردستان ایجاد نمودند که بصورت یک شبه دولت عمل می نمود. (Wimmer, 2003; 9-11) بدلیل ضعف دولت مرکزی عراق در زمان حکومت بعث خودمختاری کوردها در قانون اساسی عراق در سال ۱۹۷۱ مورد شناسایی قرار گرفت. البته دستاوردهای مبارزات کوردهای عراق که به خودمختاری منتهی شده بود چند سال بعد به دلیل سازش شاه ایران و حزب بعث عراق و وجه المصالحه قرارداد دادن جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان به نسل کشی و کشتار مبارزین کورد حامی

مصطفی بارزانی ختم گردید (سیدی، ۱۳۹۵). حسن البکر ریس جمهور وقت عراق که مخالف قدرت گرفتن کوردها بود ارتش عراق را عازم کوردستان نمود و این شبه دولت کورد را بطور وحشیانه ساقط کرد. اقدام نظامی ارتش عراق علیه شبه دولت کورد در سال ۱۹۷۵ با مخالفت دولت ایران همراه نبود بلکه نوعی رضایت ضمنی در میان سیاستمداران دولت ایران وجود داشت. (Wimmer, 2003; 9-11)

موج دوم مبارزات آزادی خواهانه کوردها با دولت بعث عراق که از سال ۱۹۷۴ آغاز گردیده بود تا سال ۱۹۷۵ و انعقاد عهدنامه الجزایر میان ایران و عراق ادامه داشت. در این برهه از زمان شوروی به حزب بعث عراق نزدیک شده بود و در مقابل شاه و آمریکا از جنبش ملا مصطفی بارزانی حمایت می کردند اما هدف آنها پیروزی بارزانی نبود بلکه خواهان حفظ سطحی از خشونت بودند تا باعث تضعیف حزب بعث و ممانعت از ورود عراق به معادلات بین المللی به نفع شوروی گردند (لوموند دیپلماتیک، ۲۰۰۳). از سوی دیگر شاه ایران برای فشار بر عراق جهت عقب نشینی از ادعاهای ارضی خود و همچنین اسرائیل و آمریکا برای تلافی مشارکت دولت عراق در حمله اعراب به اسرائیل به حمایت پنهان از مبارزات کوردها پرداختند. حمایت پنهان شاه جنبه تاکتیکی داشت و در چارچوب استفاده ابزاری از کوردها جهت دستیابی به اهداف رژیم پهلوی بود. عراق نیز بدلیل ناکامی اش در جنگ با اسرائیل بدنبال بازسازی روابط دیپلماتیک بود و تمایل نداشت از سمت شرق خود یعنی ایران احساس خطر نماید و به همین دلیل به عهد نامه الجزایر تن داد. اما با امضای عهد نامه الجزایر توسط صدام حسین و شاه، ایران، اسرائیل و آمریکا حمایت خود از کوردهای باشور را قطع نمودند و این امر منجر به شکست مبارزان کورد گردید، که در نتیجه آن بسیاری از آنها مجبور شدند به ایران پناه ببرند و همچنین بسیاری از خانواده های پیشمرگه های بارزانی توسط دولت عراق به جنوب تبعید شدند. در نتیجه این سیاست ها نزدیک به دویست و پنجاه هزار کورد مجبور به کوچ اجباری به جنوب عراق شدند. (Harris, 1977; 112-124)

علی رغم رقابت آشکار میان شاه ایران و دولت عراق برای سواستفاده از کارت کوردها علیه یکدیگر در طول سالهای متمادی، اما ائتلافی پنهان و همکاری ضمنی برای عقیم کردن جنبش کوردی میان دولت ایران و عراق وجود داشت که در توافق نامه الجزایر میان شاه ایران و صدام حسین بروز یافت. شاه بدون اعلام قبلی دستور قطع حمایت از مبارزان کورد را داد و از سازمان های اطلاعاتی سیا و موساد خواست تا دیگر از کوردها حمایت نکنند (Gause, 2009). بر اساس مفاد عهد نامه الجزایر یکی از اهداف مشترک طرفین پایان دادن به مبارزات کوردها بود. شاه ایران و صدام حسین می پنداشتند که از طریق بستن مرزها، بازداشت رهبران کورد و سرکوب آنها می توان کوردها را از پیگیری مطالباتشان منصرف کرد.

شاه همچنین از قوای نظامی حزب بعث عراق، که جهت جنگ با پیشمرگه های بارزانی در مرزهای غربی

ایران مستقر شده بودند، حمایت پنهان لجستیکی و اطلاعاتی نمود. اگرچه شاه در مواردی از کوردها، بعنوان یک کارت علیه حزب بعث عراق، حمایت تاکتیکی می کرد اما بدلیل تجربه تشکیل جمهوری کوردستان در مهاباد و ترس از تحریک مجدد جنبش ناسیونالیستی کورد در ایران خواهان موفقیت و قدرت گرفتن کوردهای باشور و تشکیل یک حکومت خودمختار کوردی در کنار مرزهای غربی ایران نبود. معاهده الجزایر منافع ایران را کامل تامین نمود چرا که شاه توانسته بود از یک طرف با فشار بر عراق از طریق کوردها دولت عراق را وادار به امضای عهدنامه نماید و از سوی دیگر با قطع حمایت از کوردها و باز گذاشتن دست حزب بعث زمینه کشتار کوردها و شکست جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان را فراهم آورد. شورش ادامه دار کوردها که با شعار «دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کوردستان» پیگیری می شد دولت بعثی عراق را وادار کرد تا به قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر تن بدهد و حمایت از آنها در این مقطع دیگر منفعتی برای شاه و آمریکا نداشت. اگرچه رقابتی آشکار میان دولت ایران و عراق برای استفاده تاکتیکی و ابزاری از کوردها، علیه یکدیگر و در راستای مداخله در امور داخلی همدیگر، وجود داشت اما نباید فراموش کرد که کوردها قبل از به قدرت رسیدن حزب بعث برای دستیابی به حقوق خود با دولت عراق می جنگیدند. اشتباه اساسی شاه ایران و حزب بعث این بود که فکر می کردند از طریق استراتژی نظامی و کاربرد خشونت می توانند مبارزات کوردها را کنترل کنند.

## ● رفرا دوم جنوب کوردستان در سال ۲۰۱۷

نظام فدرالی حاکم بر عراق مطابق خواست و میل کشورهای منطقه و همسایگان عراق نیست زیرا گرایش های معطوف به خارج در میان کوردهای باشور بسیار قوی می باشد و طبعاً بدنبال حل اختلافات خود با اعراب در داخل عراق نیستند. جمعیت زیاد کوردها در چهار کشور همجوار گرایش های معطوف به خارج را ایجاد نموده و ایجاد نظام فدرالی در عراق این گرایش را در میان کوردها تشدید کرده است. این نوع گرایش در داخل عراق توسط اعراب سنی و شیعه با دیده تردید نگریسته شده است (سمعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

کوردهای جنوب کوردستان پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ هم از نظر سیاسی با همدیگر به توافق رسیده اند و هم از نظر نظامی متحد شده اند. دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات به توافقات سیاسی مهمی دست یافته اند و همچنین با ادغام نیروهای نظامی خود یک نیروی نظامی مشترک بنام پیشمرگه ایجاد

کرده اند که نقش مهمی در پیشبرد برنامه ها و تامین امنیت جنوب کوردستان ایفا نموده است. وجود ذخایر عظیم نفتی در کوردستان و بویژه کرکوک نقطه امیدی برای موفقیت جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان محسوب می شود. از سال ۲۰۰۳ کرکوک در قدامت اورشلیم کوردستان برای کوردها اهمیت زیادی یافته است و تمام تلاش خود را نموده اند تا کرکوک را بصورت رسمی به کوردستان ملحق کنند. همین موضوع کرکوک را به یکی از کانون های تقابل میان کوردها و اعراب و حتی ترکمن ها تبدیل نموده است. جدا از مسئله دموگرافیک کرکوک از نظر استراتژیک و منابع عظیم نفت برای کوردها بعنوان یک شریان حیاتی محسوب می شود. (Bellini, 2012)

ایجاد اتحاد سیاسی و نظامی میان احزاب کوردستان و امید به تشکیل دولت کوردی باعث نگرانی همسایگان جنوب کوردستان شده است. زیرا این همسایه ها در طول دهه های اخیر تلاش نموده اند تا در میان احزاب کورد نفوذ کرده و مانع از اتحاد آنها بشوند. این کشورها تلاش کرده اند در بزنگاه های تاریخی از احزاب و گروه های کورد علیه دیگر کوردها بهره برداری کنند و مانع از قدرت گرفتن احزاب کورد شوند. هرگاه کوردها در شرایط حساس نیازمند وحدت میان خود بوده اند تا به هدف مورد نظر خود دست یابند با مجموعه فعالیت هایی از سوی همسایگان مواجه شده اند که مانع وحدت میان آنها شده است. ایران و ترکیه در یک توافق نانوشته جنوب کوردستان را به حوزه نفوذ خود تقسیم کرده اند تا از این طریق اهداف و سیاست های خود را دنبال و مانع از وحدت میان احزاب کورد باشور شوند. مشهود ترین نمونه آن در بحران همه پرسی جنوب کوردستان رخ داد. رهبران کشورهای همسایه که با اصرار کوردها برای برگزاری همه پرسی مواجه شده بودند و نتوانستند مانع از برگزاری همه پرسی شوند به سیاست همیشگی خود در مقابل کوردها، که ابتدا تهدید و سپس تضعیف اتحاد میان آنهاست، متوسل شدند. سیاستمداران شروع به رایزنی و مشورت با برخی جناح های کوردی در عراق نمودند تا کوردها را از عواقب برگزاری همه پرسی بترسانند. مجموعه رایزنی ها با احزاب کورد منتج به شکاف سیاسی و دودستگی در میان رهبران احزاب کوردی و متعاقب آن انشقاق در صفوف پیشمرگ ها گردید. به گونه ای که برخی از رهبران کوردی دچار تردید شدند و برخی از نیروهای پیشمرگ را از میدان جنگ به عقب فراخواندند و موجب تضعیف اراده نیروهای پیشمرگ در مقاومت در مقابل نیروهای ارتش عراق و حشد شعبی گردیدند. این موضوع حاکی از تمرکز سیاست همسایگان بر گسترش نفوذ خود در میان احزاب جنوب کوردستان و ایجاد دودستگی، برای ممانعت از موفقیت جنبش ناسیونالیستی کوردستان است.

بارزترین نمونه همکاری و ائتلاف سازی میان همسایگان جنوب کوردستان در قضیه همه پرسی اتفاق

افتاد. فراندوم کوردستان که در واقع جدی ترین اقدام کوردها برای دست یابی به استقلال محسوب می شود که با واکنش و اقدام تند رهبران سیاسی عراق، ترکیه، ایران و سوریه مواجه شد. دولت عراق، ترکیه و ایران سطح همکاری میان خود را بشدت افزایش دادند تا مانع موفقیت جنبش ناسیونالیستی کوردی و در نتیجه تشکیل دولت کوردی شوند.

ترکیه، عراق و ایران بر علیه جنوب کوردستان ائتلاف سازی نمودند و تاکید کردند که در صورت انجام همه پرسى جدایی کوردستان تمام توافق نامه های دو طرفه نظامی و امنیتی را ملغی و تمام گذرگاه های مرزی با کوردستان را مسدود می کنند. رهبران هر سه کشور طی مذکراتی که باهم بصورت پنهان و آشکار داشتند دولت عراق را تشویق به واکنش های بسیار جدی نظامی و تنبیهی علیه جنوب کوردستان نمودند. ترکیه و ایران نیز متقابلاً تمام گذرگاه های مرزی را مسدود نمودند و ترکیه کوردستان را تهدید به واکنش نظامی نمود. دولت مرکزی عراق نیز تمام پروازهای منتهی به جنوب کوردستان را ممنوع کرد و تمام مرزها را بست و اقدام به تهدید نظامی و اعزام نیروهای حشد شعبی و نیروهای ارتش عراق به کرکوک و مرزهای کوردستان نمود که منجر به درگیری جزئی نظامی میان نیروهای پیشمرگ و نیروهای نظامی عراق گردید. مجموعه واکنش هایی که از جانب ترکیه، عراق و ایران در مقابل برگزاری همه پرسى در جنوب کوردستان رخ داد نمونه بارز سیاست ائتلاف سازی موقت علیه کوردها می باشد.

از منطق رئالیستی که به موضوع فراندوم نگریسته شود درک رفتار سیاست خارجی و ائتلاف همسایگان جنوب کوردستان آشکار می گردد. هرگاه کشوری با یک تهدید درجه اول علیه بقای خود روبرو شود به تمام ابزارهای پیشبرنده سیاست خارجی متوسل خواهد شد تا تهدید را محدود و یا نابود سازد. در قضیه فراندوم کوردستان همسایگان اقدام پیشدستانه انجام دادند و اجازه ندادند تا سطح تهدید افزایش یابد.

منطق رئالیستی را می توان در سخنان سیاستمداران کشورهای همسایه کوردستان مشاهده نمود. سیاستمداران عراق، ترکیه و ایران آشکارا استقلال کوردستان را برای بقای خود تهدید دانستند و تمام توان دیپلماتیک و نظامی خود را جهت عدم موفقیت جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان به کار بستند. بعنوان مثال ولایتی مشاور امور بین الملل رهبر ایران در مورد فراندوم کوردستان گفت: «اگر فراندوم کوردستان موفقیت آمیز بود ما امروز تانک های اسرائیل را در مرزهای کرمانشاه می دیدیم» (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۶). اردوغان همه پرسى کوردستان را خیانت خواند و اعلام کرد که این موضوع عامل بی ثباتی در منطقه می شود و آن را محکوم کرد. اردوغان همچنین عزم ترکیه برای تحریم، تنبیه و محاصره کوردستان را جدی خواند (بی.بی.سی، ۱۳۹۶). از نگاه اردوغان استقلال جنوب کوردستان یک تهدید امنیتی حاد برای ترکیه است و در



حقیقت بقای ترکیه را به مخاطره می اندازد. حیدرعبادی نخست وزیر عراق نیز گفت « اگر نتیجه همه پرسى در اقلیم کوردستان به خشونت کشیده شود، عراق آماده مداخله نظامی است». عبادی همچنین در مورد عواقب همه پرسى به رهبران کورد هشدار داد و گفت « آنها نباید با آتش بازی کنند» (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۷).

## ● نتیجه گیری

مفروضه های رئالیستی تبیین کننده سیاست خارجی یکسان کشورهای سوریه، ترکیه، ایران و عراق نسبت به جنبش ناسیونالیستی کورد است. کشورهای همسایه جنوب کوردستان، به دلیل موفقیت بیشتر کوردهای باشور و تشکیل یه شبه دولت کوردی در شمال عراق، حساسیت بیشتری نسبت به تحركات سیاسی اقلیم کوردستان دارند. جنبش ناسیونالیستی کوردستان تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. مبارزات آزادی خواهانه کوردهای باشور با دولت مرکزی در دوران نظام پادشاهی و حکومت حزب بعث مملو از سرکوب، کشتار، تبعید و آوارگی است. کوردهای باشور در دوران صدام حسین تاریکترین دوران حیات خود را از سر گذراندند. در دوران حزب بعث دولت مرکزی عراق یک بار با همکاری دولت سوریه و یک بار نیز با همکاری شاه ایران در جریان عهدنامه الجزایر علیه جنبش ناسیونالیستی جنوب کوردستان عملیات نظامی انجام دادند.

سرانجام با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ کوردها به برخی از حقوق اولیه خود دست یافتند و جنبش ناسیونالیستی کورد در قالب یک شبه دولت در شمال عراق به حیات سیاسی خود ادامه می دهد. با ظهور اقلیم کوردستان در قامت یه بازیگر سیاسی نیمه مستقل در شمال عراق همسایگان موفقیت جنبش ناسیونالیسم کوردی در اقلیم را تهدیدی فزاینده برای امنیت و بقای خود می پندارند. کشورهای همسایه جنوب کوردستان بدلیل گرفتار شدن در بحران نا کارآمدی، مشروعیت و همچنین تبعیض علیه اقلیت های اثنیکى بویژه کوردها تلاش می کنند تا تهدیداتی که برای بقا و منافع طبقه حاکم وجود دارد را از طریق همکاری و ائتلاف با یکدیگر کنترل کنند.

در واقع سیاست خارجی همسایگان در قبال جنبش ناسیونالیستی کوردهای باشور بدین صورت است که اولاً از طریق پیگیری سیاست ائتلاف سازی و دوماً تضعیف اتحاد میان احزاب کورد مانع از قدرت گرفتن جنوب کوردستان و در نتیجه تشکیل یک کشور کوردی در شمال عراق شوند.

تجربه تاریخی در عراق دوران حزب بعث نشان داد که کتمان و عدم پذیرش حقوق سیاسی کوردها منجر



به ائتلاف منابع انسانی، اجتماعی، مادی و نظامی طرفین شده بود. اصرار حزب بعث عراق بر حل مسئله کورد از طریق نظامی به نسل کشی در میان کوردهای عراق و کشته شدن نیروهای نظامی دولت مرکزی عراق منتهی شد. اما شناسایی حقوق سیاسی کوردها در قالب اقلیم کوردستان در عراق کنونی عامل اصلی پایان بخشیدن به درگیری های مسلحانه میان دولت مرکزی و مبارزین کورد در عراق و آغاز فرایند حل مشکلات از طریق گفتگو و دموکراسی بوده است. تجربه کشور عراق می تواند راه گشایی باشد برای دولت هایی که کماکان اصرار دارند تا از طریق قوه قهریه مسئله کورد را در درون کشور خود حل نمایند، امری که تا کنون موفق به اجرای آن نشده اند.

## فهرست منابع

- بدیعی، مرجان ورمضانی، سعید (۱۳۹۵)، بررسی علل و عوامل بحران در عراق جدید با تاکید بر چرایی ظهور داعش، اولین همایش بین المللی بحران های ژئوپولتیکی در جهان اسلام، تهران، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
- پشنگ، اردشیر (۱۳۸۹)، کالبد شکافی ریشه های بحران عراق، مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۱ مهر.
- دولت آبادی، علی باقری. خالقی، جمشید و مظفری، عبدالرضا فتحی (۱۳۹۲)، تحولات سیاسی سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی ها، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، بهار.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و نوروزی نژاد، جعفر (۱۳۹۲)، دولت - ملت سازی بین المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال دوم، شماره یک، پاییز و زمستان.
- سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۵)، موازنه همه جانبه و ائتلاف سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۶، بهار.
- متقی، ابراهیم. لعل آزاد، فاطمه نکو و رمضانی، امیر (۱۳۹۵)، گذار از موازنه گرایی منطقه به تنش زدایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، ۳۳۹.
- محرابی، علیرضا و غم پرور، احمد (۱۳۹۰)، عوامل موثر بر واگرایی کوردها و بحران کوردستان ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره دوم، تابستان.
- مسعود نیا، حسین و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۷)، کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶ ترکیه بر اساس نظریه شکاف های اجتماعی، فصلنامه دولت پژوهی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۷)، جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی، زمانه، شماره ۷۰.
- نصری، قدیر (۱۳۸۹)، آینده کردستان عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸.

شبکه اطلاع رسانی دانا (۱۳۹۲)، حمایت کوردهای سوریه از بشپارسد و چگونگی تبدیل آن به نقطه قوت دو طرف، ۲۰ مرداد. سیدی، همن (۱۳۹۵) کوردها: صد سال پس از سانس- پیکو، B.B.C، ۲ خرداد (۲۲ مه ۲۰۱۶).  
خبرگزاری دانشجو، (۱۳۹۶)، سخنرانی علی اکبر ولایتی در همایش دهه فجر، ۱۸ بهمن، تهران.  
بی.بی.سی، (۱۳۹۶)، اردوغان برگزاری رفراندوم کردستان عراق را به شدت محکوم کرد، ۴ مهر (۲۶ سپتامبر ۲۰۱۷).  
دویچه وله فارسی (۲۰۱۷)، عبادی: در صورت آشوب در پی همه پرسى کردستان آماده مداخله نظامی هستیم ۲۰۱۷/۰۹/۱۶.  
لوموند دیپلماتیک (۲۰۰۳)، خیانت چند باره به کوردها، ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی، آوریل.

Abbas, Tahir (2017), *Contemporary Turkey in Conflict; Ethnicity, Islam and politics*, Edinburgh University Press, UK.

Beswick, Danielle (2010), « The Return to Omnibalancing », *Development and Change*, Vol. 42.

Bellini, M (2012), *Identity Warfare; Construction of National Identity the Rise of Sectarian Violence in Modern Iraq*. Honor Thesis Collection, Wellesley College Digital Scholarship and Archive

Blaydes, Lisa (2011), *Election and distributive Politics in Mubarak Egypt*. Cambridge University Press.

Brathwaite, Kristin J.H, (2014), *Repression and the Spread of Ethnic Conflict in Kurdistan*, *Studies in Conflict & Terrorism*, Volume 37, Issue 6.

Cagaptay, Soner (2017), *The New Sultan; Erdogan and the Crisis of Modern Turkey*, I.B. Tauris. Uk.

David, Steven (1991), « Explaining Third World Aligment », *World Politics*, Vol. 43.

Fisk, Robert (2016), *Why did President Erdogan Restart the Battle with the Kurdish PKK? Answer lies in the tale of the failed coup*, *Independent*, 11 October

Glazier, R (2009), *Religiously-Political Motivated in Iraq*, in Durward, R & Marsden, L. (eds), *Religion, Conflict and Military Intervention*. Farnham, Ashgate.

Gregory, Gause, F, (2009), *Gulf Persian of Relations International*, The 19 November, Press University Cambridge

Harris, George (1977), *Ethnic Conflict and the Kurds*, the *Annual of American*, 1 (433), *Science Social and political Academy*.

Izady, Michael (2014), *Sykes-Picot Agreement, 1916, The Gulf/2000 Project*. 2006-2010.

Nebez, Jamal (2004), *The kurdish Language From Oral Tradition to Writen Language*, London: Lecture Published by Washington Kurdish Alliance

Paul, Christofer. Clarke, P, Colin. Grill, Beth and Dunigan, Molly (2013), Paths to Victory, Rand Corporation

Pandya, Sophia (2017), The Roots of the Turkish Crisis, Democracy, No 43, Winter.

Qabalan, M (2013), The Armed Syrian Opposition: Armed Syrian Opposition, Common Aim but No Vision, Arab Centre for Policy and Studies, August, 21.

Vanly, I. C (), The Kurds in Syria and Lebanon, in Kreyenbroek, P. G; Sperl, S (eds), The Kurds: a Contemporary Overview, Routledge

Seale, Patrick (1988), Asad of Syria- the Struggle fo the Middle East, London, IB, Tauris& CoLtd.

Wimmer, A (2003), Democracy and Ethno-Religious Conflict in Iraq, Survival, 45 (4).

Vali, Abbas (2011), Kurds and the States in Iran: the Making of Kurdish Identity, London, I.B, Tauris.

Encyclopedia of Human Rights; Oxford University Press, Vol.1, P 98.